

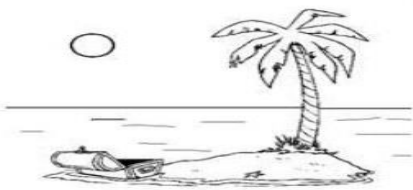


اول یہ یاسہ کاشتہ شدہ تو ماسہ

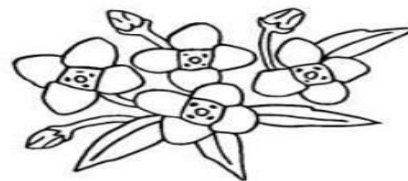
پی



چای



دریا



یاسہ

ی

یا

موی

نی

میمون

ياس



یک یک یک یه سایه  
یوزپلنگ توی کوه پایه  
با ببر شده هم سایه  
شیر می خورن پرمایه

ی - ی  
نیم وای فارسی، میان  
کامی، گویا



مَرِيَمَ



مَرِيَمَ

ی کی

پا ز ی و ی سی



چای



بیک



قایق



دَرِیا

دَرِیا آرام است .

بیک قایق روی دَرِیا است .

من دریایِ آبی را دوست دارم .

ی ی ی

آ ا ب آ د م س س او و ت ت ر ز ن ای ی ای ز ا ه ه ش ش ی ی ا

یاد یار یاب یاس

باید آید شاید



سایه‌ای

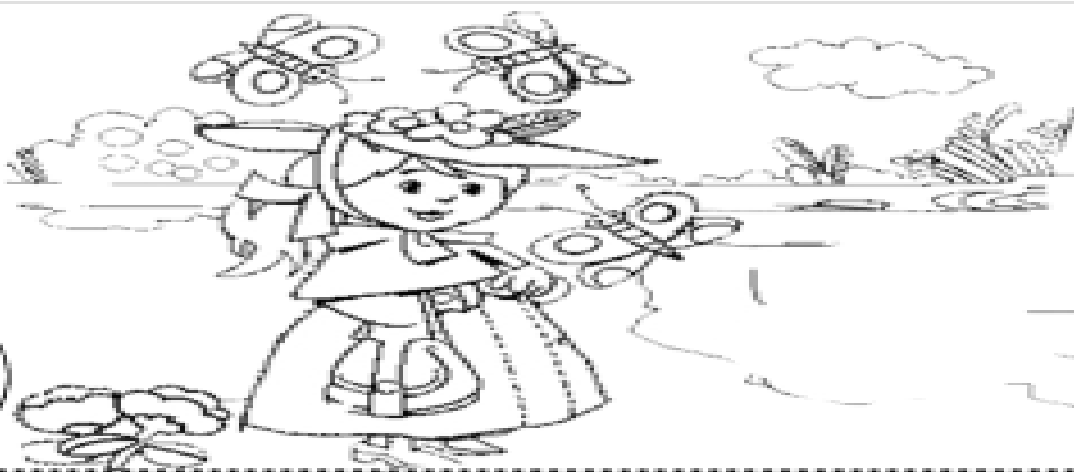
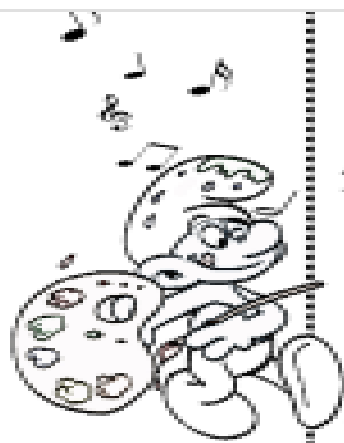
سایه

مایه‌ای

مایه

دایه‌ای

دایه



هالا  
بارون  
ببخوان

آز آش آز آش اوز اوش اوی این ایزایش ایی از اش ای  
زاشایا ز شایه زوشو یونی زیشی یی ز شیه  
دَریا - یاس - سایه - میمون - آزمایش - روی - ماشین - شاید - مَریم - آیه  
تماشایی - دایی - ساری - میدان - نیشسته - نی - برای - آینده - نی نی  
دَریا ماسه دارد. دَریا زیبا است. مَن دَریایِ آبی را دوست دارم.  
بویِ یاس می آید. مادرِ یاس در دست دارد. مادرِ سبزی را می شویند.  
او در سایه نیشسته است. او دَریا را می بیند. دَریا بسیار تماشایی است.  
آزاده از مدرسه زود می آید. مادرِ موی او را شانه می زند.  
امشب دایی رشید با بابای مَن از یزد می آیند.  
مَن می دانم امشب باران می بارد. زیرا بوی باران می آید.  
مَن برای مادرم نی می زنم. ما روستای زیبای داریم.



